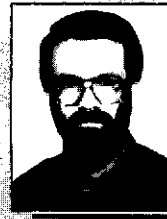


لغت موران

چکیده



♦ دکتر احمد مفتی - مؤلف

مقاله‌ی حاضر نقد و تحلیل رساله‌ی رمزی «لغت موران»، از آثار ماندگار شیخ شهاب‌الدین سهروردی است. نویسنده کوشیده است ضمن تبیین آثار و افکار سهروردی، به زبان رمزی اشاره کند که آن را ناشی از چهار انگیزه می‌داند. سپس به تشریح ساختارشناسی رساله می‌پردازد و نویسنده عناصر دینی، ایرانی، عرفانی را در این تشریح نشان می‌دهد. بخش دیگر مقاله، تحلیل و ژرفاشناسی رساله است که در ۱۲ فصل به انجام می‌رسد. این مقاله می‌تواند در تدریس بخش ادبیات تمثیلی ادبیات فارسی (۳) به همکاران یاری رساند.

دکتر احمد محسنی از نویسندگان و همکاران مجله است که تاکنون مقالاتی از او خوانده‌ایم.

کلیدواژه: فلسفه، حکمت، رمز یا سمبل، زبان رمزی، رساله، اشعار، تمهیل، عرفان، اشراق، اسطوره، سهروردی و لغت موران.

زندگی و افکار سهروردی

در نیمه‌ی دوم قرن ششم هجری یکی از بزرگ‌ترین فلاسفه‌ی عالم در ایران ظهور کرد؛ چنان که تنها به وجود او می‌توان قرن ششم را یکی از مهم‌ترین ادوار تاریخ فلسفه به‌شمار آورد. وی شهاب‌الدین ابوالفتح یحیی بن حبیب بن امیرک السهروردی، فیلسوف بزرگ ایران است که به سال ۵۴۹ هـ. ق در سهرورد ولادت یافت و به سال ۵۸۷ در حلب، به فرمان صلاح‌الدین ایوبی و به تحریک متعصبان به قتل رسید. او را «شیخ اشراق»، «المقتول» و «شهید» می‌نامند. این فیلسوف بزرگ، حکمت و اصول را نزد شیخ مجدالدین جیلی در مراغه آموخت و در علوم حکمی و فلسفی سرآمد دوران شد. به قوت ذکا و حدت ذهن و پاک‌دلی و نیک‌اندیشی بر بسیاری از حقایق راه جست و به همین سبب او را «المؤید بالملکوت» لقب دادند و چون در بسیاری از موارد با قدما خلاف اندیشیده و علی‌الخصوص در اصطلاحات خود از الفاظ دینی زردشتی بسیار استفاده کرده است، متعصبان او را به الحاد متهم داشتند و علمای

حلب خون او را میخ شمرند. صلاح‌الدین ایوبی، فرمانروای مصر و شام فرمان داد او را به قتل رسانند و به سبب این فرمان، هر حسن سلطان در پنجم ماه رجب سال ۵۸۷ خفه شد؛ درحالی که از عمر او بیش از سی و هشت سال نگذشته بود.^۱

گویند او پس از سیر آفاق و انفس در سن سی سالگی به شام و حلب رفت. ملک ظاهر، حاکم حلب، فرزند صلاح‌الدین ایوبی، شیفته‌ی وی شد و مجلس مناظره‌ای ترتیب داد و در یکی از مناظرات، همه‌ی فیلسوفان و دانشمندان مجلس را مجاب کرد و حسد و کینه‌ی آن‌ها را شعله‌ور ساخت. پس به سعایش زبان گشودند و سرانجام وی را به فساد عقیده متهم کردند.^۲

بی‌احتیاط بودن وی در باب معتقدات باطنی و استادی وی در فلسفه و تصوف از دیگر عواملی بود که باعث شد افراد زیادی به‌ویژه علمای قشری دشمن او شوند.^۳

فخرالدین ماردینی، از علمای معاصر شهاب‌الدین گفت: «من در مدت عمرم کسی به ذکا و هوش و فراست شیخ شهاب‌الدین ندیدم، ولیکن به واسطه‌ی تهور

بی‌نیبالانی در سخن، بر او بیعتاک بودم آنچه حدس می‌زدم، واقع شد.^۴

آثار سهروردی

آثار این بزرگ‌مرد را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:^۵

۱. آثار تعلیمی و نظری به زبان عربی همچون «تلویحات»، «مقاومات»، «مکارحات» و «حکمة الاشراق».
۲. رساله‌های کوتاهی به زبان فارسی عربی؛ همچون «هیاکل السنور»، «الواح العمادیه» و «پرتونامه».
۳. حکایت‌های رمزی و داستان‌هایی که در آن‌ها از سفر نفس در مراتب وجود رسیدن به رستگاری و اشراق سخن رفت است؛ مثل «عقل سرخ».
۴. تحریرها و ترجمه و شرح‌ها، تفسیرهایی که بر کتاب‌های فلسفی دارد همچون «ترجمه‌ی رساله‌ی الطیر» ابن سینا، «شرح بر اشارات».
۵. دعاها و مناجات‌نامه‌هایی به زبان عربی به نام «الواردات و التقدیسات».

بان رمزی سهروردی

رمز، نماد یا سمبل (symbol) مانند تعاریف مصرح‌ه است؛ یعنی ذکر مشبّه به راده‌ی مشبّه. با این حال، رمز، دو تفاوت استعاره دارد:

۱. مشبّه به در سمبل صریحاً به یک مشبّه اصن دلالت ندارد، بلکه دلالت آن در چند نیه نزدیک به هم و به اصطلاح هاله‌ای از بانی و مفاهیم نزدیک به هم است. مثلاً «ندان» در شعر عرفانی سمبل «تن و دنیا و لقاقت دنیوی و امیال نفسانی» است.

۲. در استعاره ناچاریم که مشبّه به را به بب وجود قرینه‌ی صافه، حتماً در معنای نوی دریابیم، اما سمبل در معنای خود نیز آمیده می‌شود. در واقع قرینه‌ی صریحی دارد و قرینه، معنوی و مبهم است و درک، به آشنایی با زمینه‌ی فرهنگی بحث نیاز ارد.

«آینه» رمز خاطرات و دل و ذهن و فکر ست و علاوه بر این، معنای خود آینه را هم ارد:

آینه‌ات دانی چرا غماز نیست

چون که زنگار از رخس ممتاز نیست^۷ (مولانا)
سهروردی تعدادی از آثارش را به زبان رمزی بیان کرده است. تا زمان سهروردی ر زبان فارسی چنین زبانی کمتر دیده می‌شود. داستان‌های رمزی عرفانی، بیشتر به زبان عربی است. «با مطالعه و بررسی آثار سهروردی درمی‌یابیم زبان فارسی، تاب و نوان بیان دقیق‌ترین مطالب فلسفی را به نحوی شایسته و ارزنده داراست، و این امری است که اندیشگران و حکمای ایرانی کمتر بدان پرداخته‌اند. آثار سهروردی به خوبی روشنگر این جنبه از توانگری و رسایی زبان فارسی است و نشان می‌دهد که تقریباً با همان دقت و قدرت زبان عربی، مطالب منطقی یا

طبیعی و الهی در قالب زبان فارسی می‌گنجد.^۷

برای رمزپردازی شیخ اشراق، چهار انگیزه می‌توان در نظر گرفت:

۱/۲. آرایش گفتار و تأمین زیبایی بیشتر.

۲/۲. افزایش بلاغت و ظرفیت

کلام؛ سهروردی از نیروی معنوی و ظرفیت عظیم بعضی واژه‌ها و اصطلاحات که حامل معانی مبهم اساطیری و سنتی هستند، برای افزایش نیروی بلاغت و ظرفیت کلام خود استفاده کرده است و نقص زبانی و بیانی را در ادای مفاهیم والای حکمی و عرفانی بر طرف ساخته است.

۳. تأمین روح حماسی و ایجاد جاذبیت روحانی برای تهییج مریدان و مسحور و مجذوب ساختن پیروان.

تردیدی نیست که آثاری مانند: «نور اسفهد» و «هورخش» و «صغیر سمرغ» و «ناکجا آباد» و «فرتورانی» و... که امروز هم جان و دل خواننده را تسخیر می‌کنند، در آن روزگار صدچندان در مریدان باصفا و شیدا اثر داشته‌اند.

۴. آنچه در مقدمه‌ی رساله‌ی «فی حالة الطفولیه» درباره‌ی کتمان اسرار از ناهلان آمده است و آنچه در رساله‌ی «لغت موران» درباره‌ی تظاهر همد به «روز کوری» در شهر بومان دیده می‌شود، نشان می‌دهد که یکی از انگیزه‌های مهم رمزآینی شهاب‌الدین، کتمان اسرار از ناهلان است.^۸

یکی از رساله‌های رمزی - عرفانی سهروردی، «لغت موران» است که آن را به خواهش یکی از دوستانش در «تهج سلوک» نوشت. «رساله، مجموعه‌ی تمثیلاتی دلکش است درباره‌ی اصل لاهوتی انسان و محرومیت فطری متحجّران از ادراک حقیقت

و بی ثمر بودن تعلیم و ارشاد کوردلان و محال بودن تجلی کامل الهی در عالم ناسوتی و فراموشی انسان از اصل الهی خود و لزوم سلوک برای تذکر عالم بالا.^{۱۰}

در این رساله بیش از همه، پرندگان جای دارند و بال می گسترند. حضور جدی پرندگان و رمزپردازی شیخ به واسطه ی آنان، چند علت دارد:

۱. پرندگان، بعضی، از قرآن گرفته شده اند و مقدس هستند؛ از آن جمله هدهد، مرغی که نامه بر سلیمان است به رازمندی خویش افخار می کند. در رساله ی «لغت موران»، فصل هفتم، هدهد بازیگر اصلی تمثیل است که در جای خود از آن سخن می گویم.

۲. بعضی از پرندگان، صفات برجسته ای دارند؛ مثلاً «خفاش» گریزان از

نور است و در مقابل، «حریا» عاشق نور و آفتاب پرست است. این صفات دوگانه، قالب مناسبی برای بیان دو آلیست حکمی سهروردی است. او عالم را مرکب از نور و ظلمت می داند و موجودات هم به نورانی و ظلمانی تقسیم می شوند. بعضی نور را بر نمی تابند و نورانی ها را نمی خواهند، تمسخرشان می کنند و آزار و اذیت روا می دارند.

در فصل ششم، «خفاش و حریا» و در فصل هفتم «هدهد و بومان» جلوه گر این تمثیل شده اند.

۳. تعدادی از پرندگان ریشه در داستان های بر ساخته از قرآن و اسراییلیات دارند. آن ها گرچه اصلی قرآنی ندارند، اما آن چنان در دل داستان ها، جای خود را یافته اند که تجلیات داستانی آن ها هر اندیشمندی را به بهره گیری وامی دارد. نمونه ی آن «طاووس» است. او به شیطان کمک می کند تا به بهشت برگردد و آدم را بفریبد.

در فصل هشتم از «لغت موران»، طاووس رمز انسان دور افتاده از بهشت است؛ طاووسی که در قفس چرمی و سلنه ای تنگ گرفتار شده و اصل خویش را فراموش کرده است.

۴. پرنده به خاطر ظاهر زیبا و آوازش آن قدر دل فریب است که در روایات مردمی همه جا هست (منطق الطیرها، لسان الطیرها و از جمله رساله ی «لغت موران»).

انسان مرکب از جسم و نفس و روح معنوی تبار است. پرندگان اساطیری و قصه ها مظهر رمزی روان به شمار می روند، چنان که در بخشی از مکاشفات یوحنا، شهر بابل به صورت زندان ارواح ناپاک، قفس پرندگان آوده و

پلید و نفرت انگیز توصیف شده است.^{۱۱}

۵. پرنده رادر قفس می کنند، بال و پا پرواز دارد، اما نمی تواند. برای بیا حالت های خوش عرفانی و به خصوص رقص و سماع عارفانه این ویژگی بسیار زیبا و گویاست. در رساله ی «فی حالة الطوفلیا» آمده است: «شیخ را گفتم که رقص کردن چه می آید؟ شیخ گفت: جان قصد بالا کند همچو مرغی، می خواهد خود را از قفس به دراندازد. قفس تن مانع آید. مرغ قوت کند و قفس از جای برانگیزاند. اگر مرغ را عظیم قوت بود، پس قفس بشکند و برود و اگر آ قوت ندارد، سرگردان شود و قفس با خود می گرداند. مرغ جان قصد بالا کند و خواهد که چون از قفس نمی تواند جستن، قفس نیز با خود برود. چندان که قصد کنند، یک بدست بیش نتواند بردن.»^{۱۲}

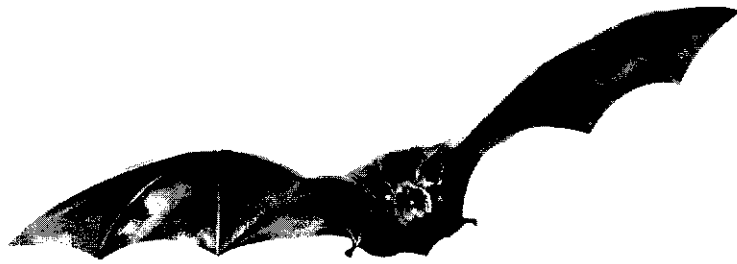
ساختار رساله ی «لغت موران»

«لغت موران» از یک مقدمه ی کوتاه، دوازده فصل تشکیل شده است. در مقدمه پس از ثنای الهی و نعت پیامبر (ص)، علت نوشتن رساله آمده است. چنان که گفته شد، سهروردی این رساله را به خواهش یکی از دوستان می نویسد. از دوازده فصل یاد شده، هفت فصل (۱۲ و ۹، ۷، ۶، ۵، ۲، ۱) در قالب مناظره آمده اند.

فصل سوم، داستانی قرآنی است که از قصه ی سلیمان اخذ شده است. فصل چهارم، داستانی اسطوره ای است و از جام جم کیخسرو به رمز استفاده شده است. فصل دهم و یازدهم بسیار کوتاه هستند و با ده فصل دیگر کاملاً تفاوت دارند. در این دو فصل چند اصطلاح و سفارش در نهج سلوک آمده است. تحلیل حکایت های دوازده گانه پس از این می آید.

پیکره ی این رساله از چند عنصر تشکیل شده است. این اجزا گرچه در نگاه اول





مأنوس و دور می نمایند، اما نویسنده با ذوق نوپردازی توانسته است چنان پیوندی بین آنها برقرار کند که گویی همگی آنها باید در نرح اندیشگی و بینش اشراقی او جای داشته باشند. این عناصر عبارت اند از:

۱. عنصر دینی

در این رساله بیست و هشت آیه از قرآن آمده است. این آیه ها عموماً در پایان فصل ها رای اثبات و استدلال حقیقت طرح شده و معمولاً قرینه یا سرنخی برای دریافت رمز ورد نظر هستند. در فصل اول، مناظره ای بین چند مور، بر سر قطرات ژاله درمی گیرد. یکی آن را زمینی می داند، دیگری دریایی. وری متصرف آن ها را به صبر می خواند. پس از آن که خورشید برمی آید، ژاله بخار می شود و به هوا می رود. بدین ترتیب بر دوران معلوم می شود که ژاله عنصری آسمانی است و به اصل خویش بررفته است. پس از این تمثیل، آیه ی «ان الی ربک المنتهی» و آیه ی «الیه یصعد الکلیم الطیب و العمل لصالح یرفعه» می آید و می نماید که سخن از چیست.

جز آیه های قرآن، از پیامبران الهی نیز، نام «سلیمان» در فصل سوم آمده است. سلیمان در این تمثیل سمبل روح اعظم و خداوند و الا است. نام «ادریس» در فصل نهم آمده و به عروج او و گفتار وی با ماه اشاره ای شده است.

۲. عنصر ایرانی

سرچشمه ی دیگر افکار سهروردی، اندیشه های دینی-فلسفی ایران پیش از اسلام است. سهروردی از طرق گوناگون با این آرا و عقاید آشنا شده است؛ از آن جمله:

۱/۲. ارتباط با زردشتیانی که تا آن زمان در گوشه و کنار ایران فراوان بودند و روایات آن ها به سهروردی رسیده است.

۲/۲. کتاب ها و رساله هایی که تا آن زمان از زبان پهلوی به عربی و فارسی برگردانده شده بودند.

۳/۲. عرفان اصیل ایرانی که به تصدیق محققان، جهات مشترک و وجوه تشابه فراوانی با تعلیقات زردشت دارد.^{۱۲}

او اسلام و ایران را با یکدیگر پیوند داد. «از این لحاظ تفکر او برای ما اهمیت حیاتی دارد. می خواهد بگوید معنای درونی و تأویلی این داستان ها و آیات قرآن یکی است.

هدف هر دو را نشان دادن فضائل معنوی و آسمانی قلمداد می کند. این هماهنگی و پیوند به اندازه ای با ظرافت و چیرگی انجام می گیرد که هر کس اندک تأملی کند، پی خواهد برد که هدف سهروردی داستان پردازی نیست، بلکه برتر از آن، گفت و گو از نوسازی و احیای تفکری است که در اندیشه ی او زنده است.»^{۱۳}

در فصل چهارم این رساله، به اسطوره ی «جام گیتی نمای کیخسرو»، «جام جم» و «جام جهان نمای» اشاره شده است. اسطوره ی موردنظر «به اتفاق کلیه ی فرهنگ ها جامی بوده است که احوال عالم را و هفت فلک را در آن می دیده اند. در خدای نامه ها آمده که صور نجومی و سیارات بر آن نقش شده بود و خاصیتی اسرارآمیز داشت؛ به طوری که هر چه در نقاط دوردست کره ی زمین اتفاق می افتاد، بر روی آن منعکس می شد.»^{۱۴}

مفهوم عرفانی «جام گیتی نمای کیخسرو» را استاد کرین از لحاظ مسأله ی «راز اصلی معرفت»، مهم تلقی کرده اند. بی تردید «جام جم» یا «جام کیخسرو»، شاه بیت غزل عرفان و راز بزرگ معرفت به

شمار می رود.^{۱۵}

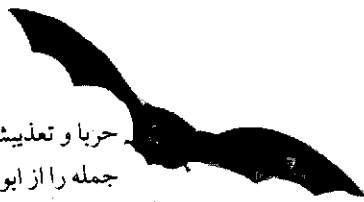
در نوشته های عرفانی «کیخسرو» کنایه از جان علوی انسانی است که طریق تجرد پیش می گیرد و خود را از بند ظلمات رها می سازد.^{۱۶}

۳. عنصر عرفانی

این جمله بر پیشانی رساله نوشته است: «کلمه ای چند در نهج سلوک اسعاف کرده آمد...» جمله بیانگر این است که بعد عرفانی رساله بیش از ابعاد دیگر است و چنین است که می بینیم بیشترین عناصر آن عرفانی هستند. اساساً «مکتب سهروردی از یک طرف با فلسفه ی ابن سینا و از طرف دیگر با نظریات عرفانی ابن عربی درهم آمیخته و به قالب تشیع ریخته شده اند. در واقع صورت برزخی میان عرفان و فلسفه ی خالص پیدا کرده است.»^{۱۷}

حکمت او، حکمت مبتنی بر اشراق است؛ حکمت اهل خطاب است در برابر حکمت اهل بحث؛ حکمت ایرانی است در برابر حکمت یونانی. او معتقد است، «هیچ کس را نتوان از متألّهان شمرد، مگر آن که بدن و کالبد وی بسان پیرهن شود که هرگاه خواهد به درآورد و هرگاه خواهد به تن کند و هرگاه خواهد که خلع کالبد کند، تواند که تن را رها کند.»^{۱۸} با این توانایی است که ادعا می کند مسائل حکمت ذوقی را از راه یافت و کشف و شهود به دست می آورد.

در رساله ی «لغت موران»، اصطلاحاتی عرفانی چون: سلوک (ص ۳۱۰)، اتحاد (۲۹۵)، وجد (۲۹۶)، خلعت (۲۹۶)،



یدخلهم فیه غیرهم».

حجاب و شهود (۲۹۷)، تصوف و چستی آن (۲۹۸)، عیان (۳۰۳)، سر ربوبی (۳۰۴)، شوق (۳۰۶)، تسلّم (۳۰۷) و انالشمس (۳۰۹) آمده است.

سهروردی در این رساله از پیران روحانی و عارفان ربّانی، همراه با جمله یا بیثی یاد کرده است. پیرانی که در رساله نامشان و کلامشان آمده است، عبارت اند از:

الف) ابوطالب مکی

در فصل دوم پس از یک مناظره‌ی رمزآیند، در تأیید و تکمیل سخنش از این عارف، سخنی در باب وحدت و خوصف پیامبر (ص) می‌آورد: «إذا بعد الله الال ترتیب العقول عنه و رفع عنه الکیون و السکاف». محدّثان علی بن عطیه معروف به ابوطالب مکی، صوفی و اعطای مردم ایران است. او مجاورت مکه اختیار کرد و از این رویه او مکی گویند. چون سخنان درشت و مبهم داشتند، متفهم نبودند و مردم از وی پراکنده شدند و در سال ۳۸۶ ه. ق در بغداد فرمان یافت.

د) ابوسعید خزار

در فصل پنجم به دنبال جواب جنید، از خواجه ابوسعید خزار نقل می‌کند: وقامت صفاتی للملیک بأسرها وغایت صفاتی حین غیب من المجلس وغاب الذی من اجله کان غیبتی فذاک ففانی فافهموا یا بنی الحسن

احمد بن حسی بغدادی از قدمای مشایخ صوفیه است، مشهور به ابوسعید خزار. او را «لسان التصوف» گفتند. این لقب از بهر آن دادند که در میان است، کسی را زیاد حقیقت بود که او را در این علم چهارمید گفتند نوشته است. در تجرید و انقطاع من همنا بوده است. صاحب حبیب السیر گوید: «او نوبی موزه می‌درخت و بزمی کشاد. گفتند: چرا چنین می‌کنی؟» جواب داد که: «اللسان خویش را مشغول می‌کنم؛ پیش از آن که مرا مشغول گردانند.» خوار در لغت موزه است و وی به خزار معروف شده است.

ه) ابوسلیمان دارانی

در فصل ششم پس از بیان رمزواره‌ی

ب) حسین بن منصور حلاج

در فصل دوم می‌خوانیم: حسین بن منصور می‌گوید در حق مصطفی علیه السلام، که «غض العین عن الاین» و دیگر می‌گوید «الصوفی وراء الکوین و فوق العالمین».

ج) جنید بغدادی

در فصل پنجم از رساله‌ی «لغت موران» چنین آمده است: جنید را پرسیدند که تصوف چیست؟ گفت: «هم اهل بیت لا

حربا و تعذیبش به وسیله‌ی خفّاش‌ها، این جمله را از ابوسلیمان دارانی می‌آورد: «لم علم العافلون ما فاتهم من لذة العارفین لماتو کمداً.»

تحلیل و ژرفاشناسی رساله

فصل اول

«حکایت چند مور تیز تک است که برای ترتیب قوت خود رو به صحرا نهاده‌اند. وقت صبح است و قطرات زّله بر برگ گیاهان نشسته است. درباری این که اصل زّله از کجاست، بین موران مناظره‌ای می‌گردد. موری آن‌ها را به صبر می‌خواند تا سینه‌اش به کفام سرخست؛ چرا که هر چه زودتر به اصل خویش کشمی دادند. تحلیل سخن در جیح الو اصله». اگر مناظره‌ی موری را در این کتاب و آفتاب، ششم از بیانات آفتاب‌سالاری جنید و معلوم می‌شود از موری که به موری است. این حکایت بیان یکی از کلمات کلیدی و رمزوار نویسنده است، با زبانی رمزی و تالیف مناظره.

اینک تمثیل یاد شده را به چند بخش تقسیم می‌کنیم و ژرفای آن را می‌نگریم:

بخش اول	بخش دوم	بخش سوم	بخش چهارم	بخش پنجم
زبان تمثیل	جمع شدن موران در هنگام صبح برای یافتن قوت و غذا	دیدن قطرات زّله بر گیاه و طرح سؤال از اصل و منشأ آن	یکی می‌گوید: زمینی است. بعضی می‌گویند: به حقیقت برسند. از دریاست.	آفتاب گرم شده، ششم از هیکل نباتی آهنگ بالا می‌کند و آسمانی بودن آن معلوم می‌گردد.
رمز و ژرفای آن	گرفتاری انسان زمینی و صرف همت او در رفع نیازهای مادی	ضمیر پرستنده و جویای انسان که در عین گرفتاری دو بُعد روحی و جسمی و بر آن است که بشناسد.	حیرت انسان و اختلاف دید انسان‌ها در توجه به دو بُعد روحی و جسمی	موری آن‌ها را به تأمل می‌خواند تا به تجزیه، به حقیقت برسند. آن معلوم می‌گردد.
			وجود پیران راه‌دان که خود راه یافته‌اند و می‌توانند انسان زمینی را به اصل و خاستگاهش متوجه کنند و کنایه از عقل فعال یا روح القدس	تجلی نور الهی و ملکوتی بر دل انسان و معرفت به حقیقت وجودی خویش

ادامه این مقاله در شماره آینده منتشر می‌شود و زیر نویس‌ها نیز در بخش دوم خواهد آمد.